

The Crisis of The Symbolic System and Its Impact on The Formation of The Yellow Vests Movement in France

Roxana Niknami

Assistant Professor Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran,
Iran. Niknami.roxana@ut.ac.ir

Abstract

The yellow vest movement in France represents a kind of democratic deficit and a crisis of government representation. Perhaps the use of the term "crisis in the symbolic system" is more appropriate to describe the current situation in France. This concept was introduced by Pierre Bourdieu. In Bourdieu's epistemology, social action is formulated in the first place as the dualism of hysteria and doxa, and in the second place as having a class nature. The question now is how did the crisis of the symbolic system lead to the formation of the Yellow Vest movement in France? It can be hypothesized that the weakening of symbolic power cast doubt on Doxa as an element of state legitimacy on the one hand and the emergence of hysteria in society on the other. The result of this process was the yellow vest movement. This research has used Bourdieu's theory of praxeology in the theoretical and methodological framework. According to Bourdieu's habitus, capital and field are the main characteristics of a symbolic system, and the crisis in the system begins among them. After examining these three indicators, it was found that symbolic capital has been weakened in France, and this has affected the government's ability to use symbolic violence. After examining these three indicators, it was found that symbolic capital has been weakened in France, and this has affected the government's ability to use symbolic violence. This shortcoming has cast doubt on Doxa in France, which has manifested itself in the form of neoliberalism and has led to the emergence and continuation of the movement. The method of data collection in this research is library and field study.

Keywords: *Representation Crisis, Yellow vests, Social Movement, Symbolic Capital, Doxa, Hysteresis, France*

بحران نظام نمادین و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش جلیقه‌زدها در فرانسه^۱

رکسانا نیکنامی

استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Niknami.roxana@ut.ac.ir

چکیده

جنبش جلیقه‌زدها در فرانسه معرف نوعی کسری دموکراتیک و بحران نمایندگی دولت است. شاید کاربرد عبارت «بحران در نظام نمادین» برای توصیف وضعیت کنونی فرانسه مناسب‌تر باشد. این مفهوم را «پیر بوردیو»^۲ مطرح کرد. کنش اجتماعی در معرفت‌شناسی بوردیو در وهله نخست تحت عنوان دوگانه «هیسترسیز»^۳ و «دوکسا»^۴ صورت‌بندی می‌شود و در وهله دوم ماهیتی طبقاتی دارد. حال پرسش این است که «بحران نظام نمادین چگونه منجر به شکل‌گیری جنبش جلیقه‌زدها در فرانسه شد؟» می‌توان این فرضیه را طرح کرد که تضعیف قدرت نمادین^۵ سبب تردید در دوکسا به‌عنوان عنصر مشروعیت دولت از یک سو و پیدایش هیسترسیز در جامعه از سوی دیگر شد که حاصل آن جنبش جلیقه‌زدها بود. این پژوهش در قسمت چهارچوب نظری و روش‌شناسی از نظریه «پراکسیولوژی»^۶ بوردیو بهره برده است. طبق نظریه بوردیو، خصلت^۷، سرمایه^۸ و میدان^۹ شاخص‌های اصلی نظام نمادین هستند و بحران در نظام از میان آنها آغاز می‌شود. پس از بررسی سه شاخص مذکور، مشخص شد که سرمایه نمادین در فرانسه تضعیف

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

2. Pierre Bourdieu
3. Hysteresis
4. Doxa
5. Symbolic Power
6. Praxeology
7. Habitus
8. Capital
9. Field

شده و این مسئله توان دولت در اعمال خشونت نمادین^۱ را تحت تأثیر قرار داده است. این کاستی، دوکسا را که در فرانسه در قالب نئولیبرالیسم ظاهر شده است، نزد شهروندان زیر سؤال برده و منجر به پیدایش و تداوم جنبش گردیده است. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی است.

واژه‌های کلیدی: بحران نمایندگی، جلیقه‌زردها، جنبش اجتماعی، سرمایه نمادین، دوکسا، هیسترسیز، فرانسه

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۲۲ تاریخ بازبینی: ۹۹/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۰۹

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۴۳-۶۷۳



1. Symbolic Violence

توان اعمال قدرت دولت که سبب خودکنترلی افراد و اطباقتشان با منشأ خشونت خواهد شد. خشونت نمادین و قدرت نمادین در رابطه تنگاتنگ با هم قرار دارند.

مقدمه

جنبش جلیقه زردها، گسترده‌ترین و خشونت‌آمیزترین جنبش اجتماعی فرانسه پس از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ است. حکومت، در سپتامبر ۲۰۱۸، بودجه سال ۲۰۱۹ را اعلام کرد که دربردارنده افزایش قیمت سوخت از اوایل ژانویه ۲۰۱۹ بود. هدف دولت از این سیاست، مبارزه با گرمایش زمین اعلام شد. در پایان اکتبر، دو راننده کامیون سی‌ساله در فیس‌بوک رویدادی با عنوان «خیابان‌های فرانسه را مسدود کنید»^۱ را برای ۱۷ نوامبر ترتیب دادند. در همین پویش، پیشنهاد پوشیدن جلیقه زرد در طی اعتراض داده شد. روز شنبه ۱۷ نوامبر، حدود ۲۹۰ هزار نفر به اعتراض بزرگ سرتاسری در فرانسه پیوستند و جنبش جلیقه زردها آغاز شد و ادامه یافت. گمانه‌زنی‌ها مبنی بر پایان یافتن این اعتراضات تا پایان تابستان ۲۰۱۹ بود، اما این‌گونه نشد و دولت مجبور شد وضعیت اضطراری اعلام کند.

در نگاهی دقیق‌تر ریشه‌های نارضایتی عمومی به دسامبر ۲۰۱۷ بازمی‌گردد. با ملغی شدن مالیات بر ثروت^۲ در دسامبر ۲۰۱۷، نارضایتی‌ها شروع شد و «امانوئل مکرون»^۳ لقب رئیس‌جمهور ثروتمندان را گرفت. این مسئله به‌خوبی جنبه طبقاتی جنبش را روشن می‌کند (Shultziner & Kornblit, 2020, p. 533). دامنه خواسته‌های آنان نیز هرروز بیشتر می‌شود و فراتر از حوزه اقتصادی به ترجیحات سیاسی، تصمیمات حکومت و مسائل اجتماعی نیز کشیده شده‌است. این جنبش در سراسر فرانسه گسترش یافته‌است. جلیقه زردها چهار نقطه اشتراک باهم دارند:

-
1. Block All French Roads
 2. Solidarity Tax on Large Fortunes
 3. Emmanuel Macron

- رنجش از مکرون و درخواست کناره‌گیری وی از قدرت؛
- طغیان علیه شکاف طبقاتی فزاینده در فرانسه؛
- سازمان‌دهی قوی، اما فاقد رهبری؛
- کاربرد طعنه‌آمیز جلیقه‌زرد.

وقوع جنبش اجتماعی در فرانسه پدیده‌ جدیدی نیست و با فرهنگ و تاریخ این کشور درهم‌تنیده شده است؛ اما این جنبش از دو جهت منحصر به فرد است. نخست آنکه علی‌رغم فقدان سازمان و رهبری، توانسته است همچنان به مسیر خود ادامه دهد و دوم اینکه در آن از تاکتیک‌های خشونت‌بار و غیرخشونت‌بار به صورت توأمان استفاده شده است و با وجود این مشروعیت عمومی آن تاکنون خدشه‌دار نشده است (Royall, 2020, p.104). ناکارآمدی دولت و جنس خواسته‌های معترضان که در هر مرحله رو به افزایش است را نیز نباید نادیده گرفت. شعارها و جهت‌گیری‌های مخالف دولت از یک‌سو و طرح مسئله کاستی دموکراتیک از سوی معترضان از سوی دیگر نقش دولت در ایجاد و استمرار جنبش را پررنگ کرده است. مجموعه این ویژگی‌ها و مشاهده مستقیم جنبش و صحبت با کنشگران فعال در آن، نویسنده را به این‌سوی رهنمون ساخت که مفهوم بحران در نظام نمادین بهترین هماهنگی را با وضعیت کنونی فرانسه دارد. مراد از بحران در نظام نمادین، خدشه‌دار شدن توانایی دولت در اعمال قدرت نمادین در سپهر اجتماعی است. این مفهومی دقیق‌تر از مفهوم کاستی دموکراتیک دارد که بر جنبه‌های نهادی تأکید می‌کند.

پرسش اصلی اینجا است که «بحران نظام نمادین چگونه منجر به شکل‌گیری جنبش جلیقه‌زردها در فرانسه شد؟». می‌توان این فرضیه را طرح کرد که تضعیف «قدرت نمادین»^۱ سبب تردید در دوکسا به‌عنوان عنصر مشروعیت دولت از یک‌سو و پیدایش هیستر سیز در جامعه از سوی دیگر شد که ماحصل آن جنبش جلیقه‌زردها بود. برای بررسی فرضیه، ابتدای پژوهش در گردآوری داده‌ها براساس روش کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی بوده است. برای شفاف‌تر شدن فرضیه باید ذکر شود

که در معرفت‌شناسی بوردیو، کنش اجتماعی در وهله نخست تحت عنوان دوگانه هیسترسیز و دوکسا صورت‌بندی می‌شود و در وهله دوم ماهیت طبقاتی دارد. برای تشریح روابط میان این دوگانه و توضیح قدرت نمادین در قسمت بعد به تبیین پراکسیولوژی بوردیو پرداخته خواهد شد.

۱. نظریه پراکسیولوژی بوردیو به مثابه چهارچوب مفهومی و روشی

۱-۱. تشریح نظریه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه‌شناسان معاصر، رابطه میان عینیت^۱ و ذهنیت^۲ است. بوردیو تلاش می‌کند از فاصله میان این دو کاسته و نقش فرد را در این ساختارها با توجه به عناصری چون سرمایه، خصلت و میدان بررسی کند. از این حیث او فراتر از دو انگاری حاکم بر علوم اجتماعی به مسائل می‌نگرد (Swartz, 1997, p. 65).

وجود رابطه دیالکتیک میان کنشگران در جریان رویدادهای اجتماعی منجر به نام‌گذاری نظریه بوردیو با عنوان پراکسیولوژی شده است. در پراکسیولوژی نظامی از روابط دیالکتیک میان ساختارهای ابژکتیو و داده‌های ساخت‌یافته که در حالت بازتولید مداوم هستند شکل می‌گیرد (Bourdieu, 1977, p. 72). نابرابری در رابطه میان بالاترین‌ها و پایین‌ترین‌ها در سلسله‌مراتب قدرت، تأثیر سوء برجای می‌گذارد. نظریه‌هایی چون «رهیافت هویت اجتماعی»^۳ و «نظریه خودطبقه‌بندی»^۴ نیز به اهمیت این مسئله توجه کرده‌اند (Jetten et al., 2020, p. 4).

بوردیو برای توضیح رابطه سلطه به بیان دیالکتیک میان سه عنصر خصلت، سرمایه و میدان می‌پردازد. از دید بوردیو خصلت‌ها بیان‌کننده جنبه‌های فردی و ذهنی زندگی روزمره و دارای طبیعت اجتماعی و جمعی هستند و علیه شرایط اجتماعی که معرفت‌تغییر جهت یک سیستم است قالب‌بندی می‌شوند (Costa & Murphy, 2015, p. 4).

-
1. Objectivity
 2. Subjectivity
 3. Social Identity Approach
 4. Self-Categorization Theory

بورديو مانند مارکس، سرمایه را نه کالا، بلکه مجموعه‌ای از روابط می‌داند که آن روابط تحت تأثیر نابرابری اجتماعی و بهره‌کشی قرار دارد؛ اما برخلاف مارکس، فراتر از بعد مادی برای آن بعد نمادین و اجتماعی نیز قائل است. در نتیجه به جای شیوه تولید، بر شیوه مصرف تأکید می‌کند. از دید او کاربرد سرمایه عبارت است از نیروی لازم در جهت تأثیرگذاری بر جهان اجتماعی. او چهار نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین را از هم متمایز می‌کند. بر سر هریک از این سرمایه‌ها در میدان‌های مختلف، رقابت در جریان است و هر گروهی که از سرمایه بیشتری برخوردار باشد؛ توان سلطه بیشتری دارد. در هریک از میدان‌ها نوع خاصی از سرمایه پررنگ می‌شود؛ بنابراین، سرمایه برای او به مثابه قدرت است.

وجه تمایز نظریه بورديو از مارکسیسم ارتدکس، قائل شدن بعد اقتصادی برای رویدادهای اجتماعی و توجه به قدرت نمادین است (Swarts, 1997, p. 66). از نگاه بورديو، عالی‌ترین قدرتی که باعث استمرار و مشروعیت جامعه می‌شود قدرت نمادین است. خشونت نمادین مستتر در قدرت نمادین است و به صورت غیرفیزیکی ایجاد سلطه می‌کند و مادون را به تبعیت از مافوق وامی‌دارد. جنبش‌های اجتماعی، بدیهی بودن دوکسا را که براساس آن قدرت نمادین اعمال می‌شود را از بین می‌برند (Bourdieu, 2000, p. 164). مراد از دوکسا در نظریه بورديو نگاه خاص و ایدئولوژی طبقه حاکم است که با تکیه بر قدرت آن را به کل جامعه تعمیم داده و مشروع می‌سازد. به عبارتی دوکسا، به مرور تبدیل به چیزی می‌شود که «گرامشی» نام «عقل سلیم»^۱ را بر آن می‌نهد. دوکسا درعین حال که مهم‌ترین ابزار دولت محسوب می‌شود، پاشنه آشیل آن نیز هست؛ چراکه هرگونه تردید یا خلل در دوکسا مشروعیت دولت را در معرض نابودی قرار خواهد داد. به تعبیر بورديو، دوکسا نشأت گرفته از سرمایه نمادین دولت است.

زیر سؤال رفتن دوکسا با گسترش هیسترسیز همراه خواهد بود. از دید بورديو هیسترسیز ارتباط مستقیم با نقش خصلت و میدان در مقام مولد^۲ و مولود^۳ دارد.

-
1. Common Sence
 2. Generating
 3. Generated

درواقع هیسترس سیز فرایندی است که در آن تغییر اجتماعی رخ داده و خصلت منجر به کنش منازعه‌جویانه در میدان می‌شود. خاصیت هیسترس سیز ناپایداری آن است. بنابراین، برای تحلیل جنبش اجتماعی، بر اساس پراکسیلوژی با توجه به سه مفروضه زیر به یک فرمول خواهیم رسید:

- سوژه، قدرت راهبردی دارد که منتج از خصلت آن است.

- کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران در میدان رخ می‌دهد.

- بازیگران بر اساس سرمایه خود به انجام کنش می‌پردازند.

از مجموع توضیحات می‌توان فرمول زیر را استخراج کرد:

کنش = (خصلت × سرمایه) + میدان

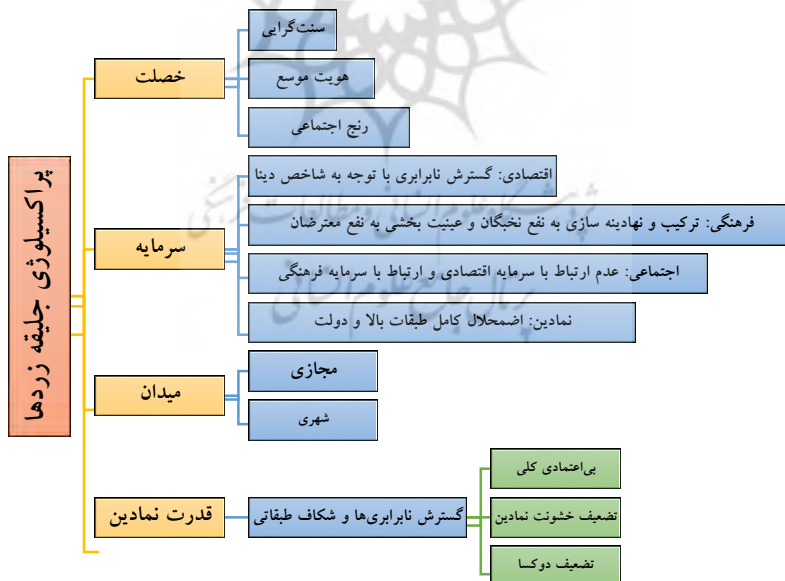
۱-۲. کاربست نظریه پراکسیلوژی بر جنبش جلیقه زردها

تعامل متقابل میان عینیت و ذهنیت را می‌توان به بهترین شکل در جنبش جلیقه زردها مشاهده کرد. در این جنبش برداشت‌های عینی در مقابل برداشت‌های ذهنی از رشد نابرابری، قرار می‌گیرند. علی‌رغم اهمیت عوامل عینی در نابرابری اقتصادی، موانع ساختاری تحرک اجتماعی، تأثیر روان‌شناختی نامطلوبی در فرانسه برجای گذاشته است (Jetten et al, 2020, p. 2). البته از تأثیر سوء این برداشت ذهنی بر اعتماد به حکومت نیز نمی‌توان غافل شد.

جلیقه زردها نگاهی طبقاتی به وضعیت فرانسه دارند. آنها در وهله اول بر بی‌عدالتی و رشد نابرابری تأکید کرده و معتقدند فرودستان باید زمام امور را در دست بگیرند و از سوی دیگر این جنبش نوعی دادخواهی برای هویت ملی فرانسه محسوب می‌شود. اگر بخواهیم بر اساس پراکسیلوژی به بررسی فرایند شکل‌گیری جنبش جلیقه زردها در فرانسه بپردازیم؛ آن‌گاه باید کاربرد قدرت و سلطه را در روابط اجتماعی دنبال کنیم.

بنابراین به نظر می‌رسد نوعی گسست در کاربرد قدرت نمادین در فرانسه ایجاد شده‌است که واکنش آن بسیج اجتماعی و شکل‌گیری جنبش بوده‌است. جنبش جلیقه زردها معانی جدیدی را طرح می‌کند؛ چون هدف اولیه آن تحول در نظم نمادین است. کدها، علائم و نمادهایی که زمانی خنثی بودند، اینک معنا می‌یابند. در این

جنبش، افراد نظم اجتماعی را فراموش کرده و احساسات خود را جایگزین آن می‌کنند و در نتیجه احساسات (خصلت)، شروع به زیر سؤال بردن نظم حاکم (دوکسا) می‌کنند. بوردیو از این فرایند با عنوان هیستر سیز یاد می‌کند. همان‌طور که ذکر آن رفت؛ از نظر وی هیستر سیز به فرایندی اشاره دارد که تفکرات و احساسات فردی، منتج از عدم تطابق با دوکسا با شد. دوکسا نظرگاه خاص حاکمان است که به‌نظر پذیرفته و جهان‌شمول می‌رسد (Bourdieu, 2000, p. 234). در این فرایند جلیقه‌زرها شروع به زیر سؤال بردن همه سیاست‌ها و رویه‌ها کردند. نوع واکنش آنها همان‌طور که خواهیم دید ناشی از نوع خاص سرمایه‌ها، خصلت‌ها و جایگاه اجتماعی ایشان است که آنها را به‌سوی یک منازعه نمادین رانده‌است. در نتیجه هدف اصلی این جنبش زیر سؤال بردن دوکسا است. در ادامه برای تحلیل بهتر موضوع، به بررسی وضعیت هریک از شاخص‌ها در جامعه فرانسه پرداخته می‌شود تا ماهیت رابطه سلطه مشخص‌تر شود. طراحی کاربریست پراکسیولوژی بوردیو در جنبش جلیقه‌زرها در فرانسه براساس الگوی زیر خواهد بود.



شکل ۱. کاربریست الگوی نظری پژوهش

منبع: (نگارنده)

۲. عناصر کنش در نظریه بوردیو و کاربست آن بر بحران نظام نمادین در فرانسه

۲-۱. خصلت و جنبش جلیقه زردها

از دید بوردیو، خصلت جنبه طبقاتی دارد. برای بررسی خصلت به جای شیوه تولید باید به شیوه مصرف توجه کرد. خصلت، آن چیزی است که در انسان به تدریج ساخته می‌شود و به مرور زمان در شناخت و رفتارها تأثیر می‌گذارد. به عبارت بهتر، خصلت عبارت است از فرهنگ فردی و گروهی هر بازیگری که دارای جنبه طبقاتی است و شامل تجربه‌های فردی زندگی افراد می‌شود. خصلت، یادگیری از محیط است و به صورت ناخودآگاه بوده و بعد به صورت نیرویی برای تحول آزاد در محیط جلوه‌گر می‌شود (Bourdieu, 1977, p. 72)؛ بنابراین می‌توان شیوه پدیدار شدن خصلت را در فرمول زیر خلاصه کرد:

$$\text{ساختار} + \text{محیط} + \text{کارگزار} = \text{خصلت}$$

شکل ۲. فرمول خصلت در اندیشه بوردیو

منبع: (نگارنده)

خصلت‌ها توضیح‌دهنده نحوه وابستگی فرایندها و کارگزاران به جایگاه ساختاری خود هستند. خصلت اصلی بازیگران جنبش جلیقه زردها چیزی است که با عنوان رنج اجتماعی می‌توان از آن یاد کرد. بوردیو در پژوهشی در سال ۱۹۹۳ به بررسی اشکال مختلف رنج اجتماعی پرداخت. این پژوهش با مصاحبه با افرادی از طبقات مختلف جامعه فرانسه انجام شد؛ اما در نهایت به خصیصه‌ای مشترک میان همه آنها یعنی تهی‌دستی^۱ رسید که به معنای وجود نوعی بی‌قراری روان‌شناختی منتج از فقدان اعتماد به نفس و احساس بی‌مصرف بودن است (Paugam & Plessz, 2019, p. 38). این در مورد شهروند فرانسوی قرن بیست و یکم نیز صادق است. آنها

1. La Misère de Posision

احساس تهی‌دستی از درون^۱ می‌کنند. آنها معتقدند در نظام کنونی فرانسسه نادیده گرفته شده‌اند و زیر فشار حاصل از روند جهانی‌شدن در حال نابودی هستند (Shultziner & Kornblit, 2020, p. 533). «بریک تانتوقیه»^۲ فرانسویان را مجموعه‌ای فراموش‌شده از صداهای خاموش می‌نامد (Teinturier, 2018).

خصلت دیگر این کارگزاران همان چیزی است که سبب ادامه‌دار شدن این جنبش شده‌است: فقدان هویت مشترک که بتواند این مردم را در یک گروه خاص و مجزا قرار دهد. آنچه این مردم را گرد هم آورده‌است؛ احساسات مشترک است. احساساتی که موجب طبقه‌ای خاص فراتر از عوامل پیدایی سنتی گشته‌است. بسیاری از آنها از مناطق روستایی و حومه‌ها آمده‌اند. آنها نماد طبقات متوسط و پایین هستند. جلیقه‌زردها فقیر نیستند، اما نزدیک خط فقرند و به همین دلیل نمی‌توانند از خدمات رایگان استفاده کنند. بسیاری از آنها «فری لَنسر»^۳ هستند و در نتیجه کار آنها به رسمیت شناخته نمی‌شود. آنها هیچ امید به آینده خود ندارند. آنها از گروه‌های سنی و طیف‌های سیاسی متعددی هستند. تعلق حزبی ندارند. از دید «آلگان»^۴ تعداد زیادی از جلیقه‌زردها کسانی بودند که در انتخابات شرکت نمی‌کردند و بقیه نیز در انتخابات ۲۰۱۷ به «مارین لوپن»^۵ از راست افراطی و «ژان لوک ملانشون»^۶ از چپ افراطی رأی داده بودند و این الگوی مشارکت، محصول احساس حقارت بود و نه مقاومت سیاسی (Algan & et al., 2019). این نشان می‌دهد که چرا این جنبش فاقد رهبری رسمی است.

در آنان نشانه‌های سنت‌گرایی^۷ نیز دیده می‌شود (Turley, 2019, p. 10). آنها نمادهای مخصوص خود را ساخته‌اند؛ برای مثال، هویت خود را با پوشیدن جلیقه زرد از سایرین متمایز می‌کنند. آنها از نمادهای مسیحی نیز به کرات بهره برده‌اند،

1. Excluded from The Interior

2. Beric Teinturier

3. Freelancer: بدون تعهد درازمدت به کارفرما

4. Algan

5. Marine Le Pen

6. Jean-Luc Mélenchon

7. Traditionalisation

برای نمونه از عبارت لاتین «خدا می خواهد»^۱ استفاده می کنند که شعار صلیبیون بود. همچنین تصویر مریم مقدس گریان را حمل می کنند. پرچم فرانسه‌ای که آنها حمل می کنند منقش به صلیب «لورین»^۲ است که سمبل میهن پرستی فرانسوی محسوب می شود و این خود نماد دیگری است که مخالفت آنها با تضعیف ملیت را در عرصه جهانی نشان می دهد (Turley, 2019, p. 9). این نمادهای ملی و مذهبی آنها را به عنوان طبقه‌ای متحد معرفی می کند. در نتیجه، می توان گفت که ابتلای به رنج اجتماعی، عدم تعریف هویت مشترک (پیوند براساس احساسات) و سنت گرایی، خصلت جلیقه زردها در سطح کارگزار است.

در سطح ساختار، طبقاتی شدن جامعه فرانسه و رشد نابرابری را می توان مشاهده کرد. تحلیل ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور نیز سابقه‌ای فراتر از سال ۲۰۱۷ و افزایش قیمت سوخت دارد. برای مثال، «ژولین فرتل» و «میشل افرله»^۳ در پژوهشی مشترک به بررسی نامه‌های دریافتی کاخ الیزه در دوران ریاست جمهوری «اولاند» پرداختند و از آن نتیجه گرفتند که نخست فرانسویان از نظام مالیاتی کنونی خشمگین هستند؛ دوم، بالا رفتن هزینه زندگی و کاهش دستمزدها سبب کاهش قدرت خرید مردم شده است و در نهایت مردم معتقدند که نخبگان سیاسی و اجتماعی آنها را تحقیر می کنند (Fretel & Offerlé, 2019, p. 152). این سه عنصر، مردمی را که دارای احساسات مشابه بودند گرد هم آورد و طبقه‌ای منسجم با خواست‌های مشترک شکل داد؛ هرچند به لحاظ خواستگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در طیف‌های متنوعی قرار می گیرند.

برآیند ویژگی‌های خصلتی کارگزار و ساختار، سبب ایجاد نوعی هیسترسیز در محیط شد. با توجه به آنچه گفته شد، جلیقه زردها برای کاهش اضطراب ناشی از تفاوت میان وضعی آرمانی و واقعیتی حقارت‌بار، وارد عمل شده‌اند. بسیاری از آنها معتقدند حکومت آنها را تحقیر می کند. در واقع یکی از دلایل توسل به خشونت توسط آنها نیز منبعث از همین شرایط مزمن به حاشیه رانده شدن در

1. Deus Vult

2. Croix de Lorraine

3. Julien Fretel and Michael Offerlé

ساختار است. کاملاً مشخص است که با بدتر شدن شاخص‌های نابرابری، افراد با عدسی ثروت به تقسیم جامعه به دو طبقه دارا و ندار دست می‌زنند و به مرور زمان این مسئله سبب بدتر شدن رابطه طبقاتی خواهد شد (Jetten, Mols & Selvanathan, 2020, p. 3).

۲-۲. انواع سرمایه و توزیع آن میان معترضان و نخبگان

از دید بوردیو هرآنچه توان اثرگذاری و ورود به رقابت برای کسب قدرت را داشته باشد، می‌توان سرمایه نامید. در واقع سرمایه همان امتیازات اجتماعی است که افراد بر سر آن با هم رقابت می‌کنند. بر این اساس وی سرمایه را به چهار نوع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین تقسیم می‌کند.

الف) سرمایه اقتصادی: منظور بوردیو از سرمایه اقتصادی، مجموعه دارایی‌ها، شامل اموال منقول و غیرمنقول است که کنشگر با تکیه بر آنها به کنش آگاهانه دست می‌زند. بوردیو عمدتاً سرمایه اقتصادی را متعلق به طبقات بالای جامعه می‌داند که وجه تمایز آنها از طبقات پایین است (Bourdieu, 1992, p. 121). در جنبش جلیقه‌زدها قسمت اعظم سرمایه اقتصادی در دست طبقات بالای جامعه متمرکز است و جلیقه‌زدها فاقد آن هستند. این شرایط با نظریه بوردیو نیز منطبق است. تمرکز سرمایه اقتصادی در دست طبقات نخبه فرانسوی در پژوهش «پیکتی»^۱ (۲۰۱۸) به بهترین شکلی نمایش داده شد. وی به بررسی وضعیت شاخص «دینا»^۲ در فرانسه می‌پردازد. از دید او میانگین درآمد ۱ در صد بالای جامعه در فرانسه از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۵ دو برابر شده است؛ در حالی که به درآمد سایرین تنها ۰/۲۵ افزوده شده است (Garbinti, Goupille-Lebret & Piketty, 2018, p. 63). یافته‌های وی و همکارانش را پس از بررسی این شاخص می‌توان در زیر مشاهده کرد.

1. Piketty

2. DINA: Distributional National Accounts

جدول ۱. رشد درآمد و نابرابری در فرانسه براساس سال (به درصد)

۲۰۱۴-۱۹۸۳	۱۹۸۳-۱۹۵۰	۱۹۵۰-۱۹۰۰	
۱	۳,۳	۱,۰	کل جمعیت
۰,۹	۳,۷	۱,۸	۵۰٪ دهک پایین
۰,۸	۳,۴	۱,۵	۴۰٪ متوسط
۱,۳	۲,۹	۰,۲	۱۰٪ دهک بالا
۲,۲	۲,۳	-۰,۵	۱٪ بالا
۲,۷	۱,۸	-۱,۲	۰,۱٪ بالا
۳,۲	۱,۸	-۲	۰,۱٪ بالا

منبع: (Garbinti, Goupille-Lebret & Piketty, 2018, p. 70)

مهم‌ترین درخواست جلیقه زردها، سهم بیشتر از سرمایه اقتصادی است. بدین‌منظور آنها درخواست‌های زیر را مطرح کرده‌اند:

- سقف قانونی مالیات نباید بیش از ۲۵ درصد شود؛
- افزایش پرداخت مستمری از ۳۷,۵ درصد درآمد سالانه به ۴۰ درصد؛
- شروع پروژه‌های ساخت مسکن برای ۵ میلیون شهروند بی‌خانمان فرانسوی؛
- انحلال بانک‌های بزرگی چون «بی.ان.پی»، «گروه اعتباری اگریکول»^۲ و «گروه سوسیته ژنرال»^۳؛

- بخشش کلیه بدهی‌های حاصل از نرخ بهره ربوی در وام‌های مسکن (Cole, 2020, pp. 6-7).

ب) سرمایه فرهنگی: بوردیو اهمیت سرمایه فرهنگی در توزیع قدرت در جوامع مدرن را مورد تأکید قرار می‌دهد. مقصود بوردیو از سرمایه فرهنگی، ثروت حاصل از آموزش، کسب مدرک تحصیلی و تولیدات فرهنگی است که سبب بهبود جایگاه فرد در جامعه می‌شود (Bourdieu, 1992, p. 122). سرمایه فرهنگی می‌تواند در دست هر دو طبقه با شد، اما در مورد جلیقه زردها با تجمع قدرت فرهنگی در

1. BNP

2. Crédit Agricole Group

3. Société Générale Group

دستان طبقات بالا روبه‌رو هستیم. در مقابل، جلیقه زردها دست به ایجاد نوعی ضدقدرت در برابر مالکان سرمایه فرهنگی زده‌اند. بر این اساس کارویژه‌های سرمایه فرهنگی عبارتند از:

- ترکیب^۱ ← سلیقه و سبک زندگی
- عینیت‌بخشی^۲ ← کالاهای فرهنگی
- نهادینه شدن^۳ ← کیفیت آموزش

در حوزه ترکیب، نقصان جدی بر سرمایه فرهنگی وارد شده‌است. سبک زندگی در فرانسه به دو نوع «پرولتاریایی» و «بوبوس»^۴ تقسیم شده‌است. پرولتاریا همان مردم ساکن در حومه‌ها و شهرستان‌ها هستند که برای رسیدن به محل کار خود نیازمند اتومبیل‌های شخصی خود بوده و طبقات بالا آنها را «فرانسه نازیبا»^۵ می‌نامند (Delpirou, 2018). منظور از بوبوس طبقه اجتماعی - اقتصادی بورژوا - بوهمین^۶ است که انگلیس‌ها از آنها با عنوان «سوسیالیست‌های شامپاینی»^۷ یاد می‌کنند. آنها طبقات بالاتر از سطح متوسط در فرانسه، به‌طور مشخص به پاریسی‌ها هستند. در فرانسه نوعی تقابل میان این دو قطب پاریسی و پیرامون ایجاد شده‌است. «پیرامون»^۸ که معادل پرولتاریا بوده و اولین بار «کریستوف گیلویی»^۹ برای توصیف هزاران شهر و روستای کوچک خارج از پاریس از آن استفاده کرد، برای خود یک مای اجتماعی قوی را ایجاد کرد (Kimmelman, 2018). درحالی‌که نخبگان ساکن شهرهای بزرگ آنها را مدام به بیگانه‌هراسی، ضدمحیط‌زیست بودن و

-
1. Embodied Cultural Capital
 2. Objective Cultural Capital
 3. Institutionalized Cultural Capital
 4. Bobos
 5. Ugly France
 6. Bourgeois-Bohemian
 7. Champagne Socialist
 8. Peripheral France
 9. Christophe Guilluy

هم‌جنس‌گرایی متهم کردند. با وجودی که در دهه ۱۹۸۰ تلاش برای از بین رفتن این تفاوت بر مبنای سیاست‌های تمرکززدایی آغاز شد تا مناطق اداری در لیون، باردو، لیل و مارسی ایجاد شوند، پاریس همچنان به‌عنوان مرکز باقی ماند (Jetten, Mols & Selvanathan, 2020, p. 7). سر دیگر طیف نخبگان فرانسوی بودند که «مکرون» سبیل آنها بود و معمولاً رفتارهای او را در رسانه‌ها با لویی شانزدهم مقایسه می‌کنند.

در حوزه عینیت‌بخشی، رسانه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تعیین فرهنگی کاملاً در سلطه طبقه نخبه هستند. در مقابل، معترضان نیز برای خود ابزار جدیدی یافتند. تولیدات فرهنگی معترضان در فضای مجازی متبلور شد. تعیین این تولید محتوا در فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب است. جلیقه زردها اولین بار درخواست خود برای کاهش مالیات را در سایتی اینترنتی منتشر کردند. در فیس‌بوک ۱۵۴۸ گروه مختلف برای سازمان‌دهی جلیقه زردها وجود دارد که بیش از نیمی از آنها در سطح شهرستان‌ها فعالیت می‌کنند (Boyer and et al., 2019, p. 2). طبق گزارش *آواز* این صفحات فیس‌بوکی بیش از ۱۰۵ میلیون بار بازدید داشته‌اند (Avaaz, 2019, p. 1) و بیش از ۴ میلیون بار از اول نوامبر ۲۰۱۸ تا ۶ مارس ۲۰۱۹ به اشتراک گذاشته شده‌اند (Avaaz, 2019, p. 6). در یوتیوب نیز کانال «آر. تی فرانس»^۲ بیش از ۳۰ میلیون بار بازدید داشته‌است. به‌نظر می‌رسد در حین جنبش، جلیقه زردها توانسته‌اند به‌خوبی از ابزارهای تولید محتوای مدرن به نفع خود بهره‌برداری کنند. در واقع شبکه‌های اجتماعی سبب شکل‌دهی به هویت جمعی، فرصت‌آفرینی برای دسترسی به اطلاعات، سازمان‌دهی و افزایش مشارکت در جنبش شدند (Çokluk, 2019, p. 14).

درنهایت در حوزه نهادینه شدن نیز باید گفت که دولت فرانسه باز هم با بن‌بست روبه‌رو شده‌است. تا حدی می‌توان ریشه جنبش جلیقه زردها را در ضعف سرمایه فرهنگی جستجو کرد. ضعف خدمات آموزشی در فرانسه سبب کاهش

1. Avaaz

2. RT France

تحرك اجتماعى و توزيع ناموزون سرمايه فرهنگى ميان شهروندان شده است. درست است كه فرانسه نظام آموزشى كمابيش مطلوبى دارد، اما اين نظام متهم به نخبه‌پرورى و غيردموکراتيك بودن است. قسمت عمده بودجه بخش آموزش به مدارس عالى^۱ اختصاص داده مى‌شود كه كودكان طبقات بالا به آنجا مى‌روند. درحالى كه اكثريت مردم طبقات كم‌درآمد حتى موفق به گذراندن دوره متوسطه نيز نمى‌شوند. اگر بتوانند اين كار را انجام دهند نيز مجبورند وارد دانشگاه‌هاى بى‌كيفيت‌تر شوند. تنها ۲/۷ درصد از دانش‌آموزان در مدارس عالى، تعلق طبقاتى به دهك‌هاى پايين جامعه دارند. درحالى كه در ساير دانشگاه‌ها سهم آنها به ۶۶ درصد مى‌رسد كه از اين تعداد هم تنها ۲۷ درصد مى‌توانند تحصيلات خود را به اتمام برسانند (Aghion & Berner, 2019). سرمايه فرهنگى در فرانسه ارتباط مستقيمى با دستاوردهاى آموزشى فرد دارد؛ درنتيجه نوع نظام آموزشى نه تنها به نارضائيتى دامن مى‌زند، بلكه كنترل آن نيز به‌عنوان عامل قدرت از دست دولت خارج شده است. اين نهادها اصولاً به كسانى خدمات ارائه مى‌دهند كه طالب حفظ وضع موجود هستند و نه قشر عظيم طبقات متوسط رو به پايين كه نهادينه شدن ارزش‌ها بايد در مورد آنان اجرا شود.

ج) سرمايه اجتماعى: عبارت است از مجموعه ارتباطات اجتماعى افراد با متفندان جامعه، دوستى‌ها و روابطى كه به‌وسيله آن موقعيت خود را در جامعه مستحكم مى‌كنند. از ديد بورديو، بورژواها اين روابط را ميان خود ايجاد کرده و درجهت ارتباط با ساير اشكال سرمايه از آن بهره مى‌برند (Bourdieu & Wacquant, 1992, p. 119). سرمايه اجتماعى براى جنبش‌ها به‌عنوان پيوندهاى اجتماعى ايجاد شده جديد براى مبادله اطلاعات و ارتباطات ميان محيط‌هاى اجتماعى مختلف حائز اهميت است. سرمايه اجتماعى مى‌تواند منجر به افزايش ظرفيت تحرك جنبش، آفرينش زيرفرهنگ‌هاى جديد و فرصت‌هاى سياسى شده و سبب تغيير فرهنگ شود. انواع مختلف جنبش، موجد انواع مختلف شبكه‌ها است، برخى از آنها با حوزه سياسى و برخى با حوزه رسانه پيوند مى‌خورند (Diani, 1997, p.

142). جلیقه زردها توانسته‌اند به مدد فضای مجازی در حوزه رسانه و سیاسی سرمایه‌ای اجتماعی برای خود ایجاد کنند یا به عبارت بهتر، سرمایه اجتماعی را به سرمایه فرهنگی پیوند بزنند؛ اما در حوزه پیوند سرمایه اجتماعی با سرمایه اقتصادی دستاوردی نداشته‌اند. بی‌تردید مهم‌ترین سرمایه اجتماعی جلیقه زردها در فضای مجازی رقم خورده‌است. حتی ارتباطات اجتماعی به سطح بین‌المللی نیز اشاعه یافته‌است. امروزه جلیقه زردها را می‌توان در بلغارستان، صربستان و بلژیک نیز مشاهده کرد.

جنبش جلیقه زردها نشانگر افزایش همگرایی اجتماعی و سیاسی میان شهرهای کوچک و بزرگ است. باید توجه داشت که اعتراض، مهم‌ترین عنصر فرهنگ عامه در فرانسه است. هرچه این جنبش طولانی‌تر شود، معترضان زمان بیشتری خواهند داشت تا با توسل به فرهنگ عامه، توجه بیشتر جامعه را جلب کرده و هویت جمعی خود را تقویت کنند (Tarrow, 2011, p. 9). از سوی دیگر از منظر هویت اجتماعی، تعامل معترضان با پلیس شرایطی را ایجاد کرد که منجر به مشروعیت‌بخشی به اعمال خشونت‌بار جلیقه زردها شد و در جامعه این ادراک شکل گرفت که استفاده پلیس از زور، غیرمشروع بوده‌است. این رویکرد سرمایه اجتماعی دیگری برای آنها محیا کرد.

د) سرمایه نمادین: بوردیو برای بسط مفهوم سرمایه نمادین از مفهوم قدرت کاریزماتیک و مشروعیت «وبر» بهره می‌برد و به تثبیت اقتدار گروه‌های مافوق از مسیر مشروع سازی خویشتن اشاره دارد. سرمایه نمادین، بن‌مایه اصلی قدرت است؛ زیرا صاحبان سرمایه با مشروع سازی خود به انحصار قدرت دست یازیده‌اند. این نوع سرمایه با وجود برتری‌ای که نسبت به انواع دیگر دارد؛ در عین حال به آنها مرتبط نیز می‌شود. تا سرمایه نمادین وجود نداشته باشد، سایر انواع سرمایه، فاقد ارزش هستند (Bourdieu, 1998, p. 47).

درواقع در جریان هرگونه ناآرامی اجتماعی، جنبش و یا انقلاب، هدف اصلی بازیگران، کسب قدرت نمادین است. پس سرمایه نمادین، قدرتی است که برای کسب احترام و تبعیت به فرد یاری می‌رساند (Swartz, 2013, pp. 45-46). عامل

حیاتی در سرمایه نمادین، وجود نوعی رابطه دوسویه در مسئله شناخت آن است. با گسست باورها به طرف دارنده، این سرمایه نیز به تحلیل می‌رود. معمولاً توان مدیریت سرمایه نمادین در اختیار دولت است و دولت سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به صورت نمادین به کار می‌بندد. هرگونه خلل در مشروعیت این سرمایه به بحران نمایندگی دولت و در نتیجه جنبش‌های اجتماعی و ناآرامی خواهد انجامید. در جریان جنبش جلیقه زردها شاهد گسست رابطه مردم و دولت به عنوان مقام دارای قدرت نمادین هستیم و شروع جنبش با علنی شدن و نابودی نوع چهارم سرمایه آغاز می‌شود؛ بنابراین تمرکز اصلی این پژوهش بر قدرت نمادین و به تبع آن نظم نمادین قرار می‌گیرد.

۲-۳. میدان جنبش در فرانسه

از دید بوردیو، مجموعه سرمایه‌ها و خصلت‌های کنشگران در میدان رخ می‌دهد. میدان براساس روابط قدرت ساخت می‌یابد (Bourdieu, 2005, p. 229). ما میدان‌های مختلف هنری، رسانه‌ای، روشنفکری و ... داریم. هرکدام از این میدان‌ها منطق خاص خود را دارند و در هرکدام نوع خاصی از سرمایه پررنگ است. همان‌طور که در قسمت قبل بدان اشاره شد، در جنبش‌های اجتماعی، مناقشه بر سر کسب قدرت نمادین رخ می‌دهد (Bourdieu, 2005, p. 29). از سوی دیگر، درحالی‌که خصلت‌ها به صورت درونی الهام‌بخش عمل هستند؛ میدان به صورت بیرونی به باز نمود کنش و سامان‌دهی آن می‌پردازد. این رابطه دیالکتیک میان خصلت‌ها و میدان سبب حرکت جنبش‌های اجتماعی می‌شود. در میدان جنبش‌های اجتماعی، دولت در صدد حفظ جایگاه خود و شورشیان در پی تغییر وضع موجود هستند.

در این بین، پیروزی با طرفی است که بهترین بهره‌برداری را از انواع سرمایه کند. برنده این میدان، حق اعمال خشونت نمادین به بازندگان را پیدا می‌کند. با توجه به آنچه در مورد وضعیت انواع سرمایه در فرانسه در قسمت قبل توضیح داده شد؛ مشخص شد که در حوزه سرمایه اقتصادی، دولت دست بالا را دارد. در مورد سرمایه فرهنگی او ضاع اندکی پیچیده‌تر شده است، به گونه‌ای که در حوزه

ترکیب، انشقاق کامل وجود دارد. در حوزه نهادینه‌سازی، دولت شکست خورده است و در حوزه عینیت‌بخشی دست بالا با جلیقه زردها است. بدین ترتیب، می‌توان گفت در مورد سرمایه فرهنگی شرایط تا حدی برابر است. آنچه وضعیت را به نفع جلیقه زردها به پیش می‌برد؛ در حوزه سرمایه نمادین است که دولت و وضعیت مطلوبی ندارد. حال این منظومه پیچیده مرکب از خصلت‌ها و سرمایه‌ها چگونه در میدان متجلی می‌شود؟ در جنبش‌های اجتماعی طرفی برنده خواهد شد که بتواند سرمایه اجتماعی را به دست آورد.

در میدان کنونی، «بلوک اجتماعی مسلط»^۱ قادر به بسیج عمومی و حفظ سرمایه‌ها نیست. نشانه‌های این موضوع را می‌توان در مقاله «آماله»^۲ مشاهده کرد. از نظر وی اینکه در سال‌های اخیر هیچ دولت فرانسوی نتوانسته است دو دوره پشت سر هم رأی بیاورد، تعداد نامزدهای مستقل هر روز بیشتر می‌شود، جبهه ملی رشد کرده است و در نهایت افزایش نارضایتی شهروندان از حکومت، همگی نشانگر بحران مقدورات دولت در پیروزی در این میدان است (Amable, 2017). به عبارت دیگر، موازنه سیاسی در فرانسه به هم ریخته است و دولت دیگر توان تنظیم موازنه اجتماعی را ندارد.

مفهوم میدان بورديو در بردارنده اندیشه فرایند سیاسی است که فرایند اجتماعی می‌تواند سبب‌گذار در ساختارهای مستقر در قدرت شود. در نتیجه عواملی نظیر تغییرات دموگرافیک بر ساختار میدان مؤثرند. اشکال مشخصی از تحول می‌تواند سبب موازنه قدرت در میدان شود (Husu, 2012, p. 266). در یک میدان اجتماعی، نقش رهبری سیاسی، انتخاب از میان تقاضاهای اجتماعی رضایت‌بخش یا غیررضایت‌بخش است که تحت تأثیر در دسترس بودن منابع، شرایط اقتصاد کلان، محتوای خاص درخواست‌ها، توان گروه‌های اجتماعی مختلف برای حمایت انتخاباتی و سیاسی محقق می‌شود. منازعه اجتماعی در شرایطی رخ می‌دهد که استراتژی حزب حاکم یا مؤتلف اجازه دستیابی به تصدیق سیاسی را

1. Dominate Social Bloc

2. Amable

نمی‌دهد و این می‌تواند منجر به یک بحران شود (Amable & et al, 2011, p. 7).

مشخص است که روابط اجتماعی در یک فضای ناخودآگاه به پیش نمی‌رود. میدان‌ها با انواع مشخصی از قدرت نمادین پیوند می‌خورند (Bourdieu & Wacquant, 1992, p. 105). جنبش‌های اجتماعی با ساخت خود از آغاز از طریق فرایند ارتباط مستقل و فارغ از کنترل صاحبان قدرت، ضد قدرت را اعمال می‌کنند. در جنبش جلیقه زردها میدان دو بعد مجازی و واقعی به خود گرفته‌است. در بعد مجازی، میدانی گشوده شده که فراتر از تسلط حکومت است و افراد از طریق به اشتراک گذاشتن دغدغه‌های خود به کسب مشروعیت می‌پردازند؛ اما در عین حال، این جنبش، نیازمند ساخت فضای عمومی (میدان) با ایجاد اجتماعات آزاد در فضای شهری است. از آنجاکه فضای عمومی نهادی را منافع نخبگان مسلط اشغال کرده‌است؛ جنبش‌های اجتماعی نیازمند ایجاد فضای عمومی جدیدی هستند که محدود به اینترنت نباشد. به همین دلیل آنها فضاهای شهری نمادین را اشغال می‌کنند (Castells, 2012, p. 9). در این فضای شهری، مردم توانستند خصلت طبقاتی جنبش را به‌خوبی آشکار کنند. اعتراض‌های فرانسه در میدان شهری در دو شکل اشغال اماکن عمومی مثل دوربرگردان‌ها، بستن جاده‌ها و ساختمان‌های دولتی از یک‌سو و راهپیمایی‌های هفتگی که بانام «کنش»^۱ شناخته می‌شوند از سوی دیگر است. آنها دوربرگردان‌های شهر و نقاط کلیدی، مثل میدان شارل دوگل و میدان کنکور را می‌بندند. این دوربرگردان‌ها نماد شهرسازی اریستوکراتیک هستند و با هدف نمایش رفاه شهری ساخته شده‌اند. جلیقه زردها با اشغال این مراکز، جلوی حرکت اتومبیل‌ها را می‌گیرند تا ترافیک سنگین شود و مردم بتوانند مشکلاتی که آنها در زندگی روزمره خود با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند را درک کنند (Kipfer, 2019, p. 215).

نکته مهم در مورد این میدان فیزیکی، حجم بالایی خشونت در آن است. میزان جراحت‌ها و افراد کشته شده در این جنبش بیشتر از جنبش می ۱۹۶۸ بوده است. در عین حال توسط پلیس به خشونت سبب جلب توجه نهادهای اروپایی و افکار

عمومی به نفع معترضان شده است (Çelebi, Adam-Troian & Mahfud, 2020, p. 3). باید توجه داشت که این شکل از میدان در ارتباط مستقیم با خصلت جنبش قرار دارد؛ چراکه به گفته بوردیو میدان و خصلت را نمی توان از هم جدا کرد. میدان را می توان به عنوان فضای مرتبط با شانس دسترسی، انگیزه ها و انتظارات تعریف کرد که هرکدام توسط خصلت ها ارج نهاده می شوند (Bourdieu, 1993, p. 64). این به معنای نوعی جهت گیری اجتماعی است که گرایش های کارگزاران نسبت به راهبردی خاص را مشخص می کند.

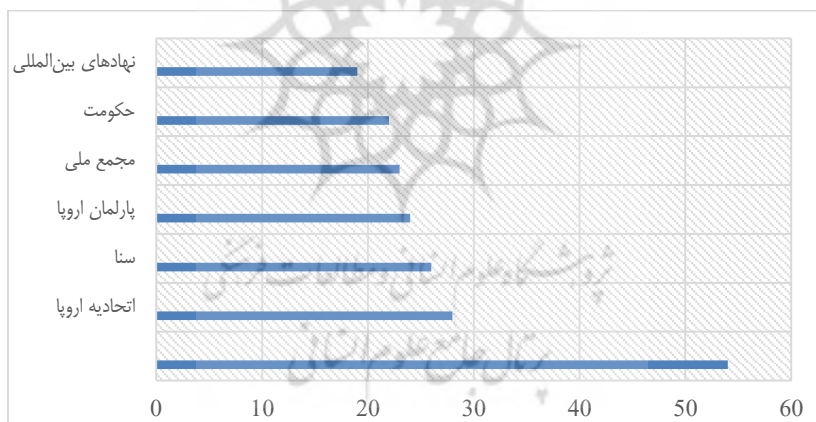
۳. ضعف در قدرت نمادین و شروع بحران نظام نمادین در فرانسه

طبق آنچه تاکنون توضیح داده شد؛ به نظر می رسد تعریف بوردیو از طبقاتی بودن جنبش های اجتماعی در مورد جلیقه زردها نیز صادق باشد؛ چراکه بوردیو طبقه را به عنوان نابرابری های ساختاری و تبعیض در دسترسی به منابع ارزشمند تعریف می کند. از دید وی، فضای اجتماعی، فضایی چندبعدی است که بعد اول آن به سرمایه مربوط می شود و بعد دوم آن به ترکیب سرمایه دلالت دارد. بوردیو طبقه را تنها در دسترسی به سرمایه تعریف نمی کند؛ بلکه آن را مرتبط با رویه های روزمره و جنبه های فرهنگی و نمادین می بیند (Bourdieu, 1985, p. 725). از دید او عامل کلیدی عبارت است از موقعیت اجتماعی، حجم و ترکیب سرمایه، خصلت ها و درنهایت ترژکتوری^۱. از بین رفتن قدرت نمادین، به معنای ضمنی از بین رفتن مشروعیت دولت است. یکی از نشانه های خارج شدن کنترل سرمایه نمادین از دست دولت، گسترش بی اعتمادی به نظام های سیاسی است. برای دو ستداران حکمرانی خوب، هیچ موضوعی بدتر از این نیست که مردم اعتماد خود را به حکومت از دست دهند.

دو نوع بی اعتمادی وجود دارد: کلی^۲ و جزئی^۳. منظور از بی اعتمادی جزئی، از بین رفتن اعتماد شهروندان به تعاملات شخصی خود با حکومت است؛ اما

1. Trajectory
2. Wholesale Trust
3. Retail Trust

بی‌اعتمادی کلی، از بین رفتن اعتماد شهروندان به نهادهای حکومتی، در بالاترین حد ممکن است. این نوع بی‌اعتمادی موجد جنبش‌ها می‌شود و رفع آن کار دشواری است (Kettl, 2018, p. 295). در واقع بی‌اعتمادی به یک نهاد سبب سرایت بی‌اعتمادی به سایر نهادها می‌شود. مهم‌ترین دلیل این وضعیت همان چیزی است که در قسمت سرمایه بررسی شد؛ یعنی نابرابری‌ها. اگر افراد باور کنند که از طرف حکومت مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند؛ اعتماد خود به نهادهای حکومتی را از دست می‌دهند. کسانی چون «فوکویاما»، «پوتنام» و ... نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. طبق یافته‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ در سال ۲۰۰۰، میان حس اعتماد شهروندان با سطح درآمد آنها رابطه مستقیم وجود دارد (Kettl, 2018, p. 298). فرانسه از نظر اعتماد به نهادهای عمومی وضعیت نامطلوبی دارد و از ۱۰ نمره ۳ را کسب کرده است (Ortiz-Ospian & Roser, 2021). در نمودار زیر میزان اعتماد مردم به نهادهای سیاسی مختلف، مؤید همین بی‌اعتمادی کلی است.



شکل ۳. درصد اعتماد مردم فرانسه به نهادهای سیاسی

منبع: (Statista, 2021)

با آغاز بی‌اعتمادی، به تعبیر بوردیو، دوکسا در معرض خطر قرار می‌گیرد. دوکسای مسلط در فرانسه، نظم نئولیبرالیسم است. اگر دولت کار خود را در مدیریت قدرت

نمادین درست انجام دهد؛ شهروندان به توجیه سیاست‌های آنان خواهند پرداخت و در نتیجه چالش دولت به حداقل خواهد رسید. طبق نظریه «توجیه نظام»^۱ مردم می‌توانند برای حمایت از نظام، برانگیخته شوند (ولو اینکه نظام به ضرر آنها عمل کند). در فرانسه این نظام توجیه‌گر که همان نئولیبرالیسم است دچار صدمه شده است (Azevedo & et al, 2019, p. 60). منظور از نئولیبرالیسم، مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی و اقتصادی است که مدافع حرکت اقتصاد به سوی خدمات مالی، مقررات‌زدایی از بازار کار و گردش سرمایه و خصوصی‌سازی داریی‌های ملی است و در عین حال کاهش مداخله دولت را نیز دنبال می‌کند. ایدئولوژی نئولیبرال را می‌توان به مثابه یک سرمایه فرهنگی کلان نیز توصیف کرد (Laval, 2018, p. 17). مجموعه قوانین نئولیبرال که از دهه ۱۹۸۰ در فرانسه اجرا شد؛ در شکل‌گیری فشارهای سیاسی مؤثر بودند. در واقع جنبش جلیقه زردها ریشه در زمانی دارد که طبقات کارگر به واسطه سیاست‌های نئولیبرال، منکوب شدند. این سیاست‌ها در فرانسه با نام «سیاست چهره‌های بزرگ»^۲ خوانده می‌شود (Novak, 2019, p. 7). در این دوره، سوسیالیست‌ها در پاسخ به مشکلات اقتصادی، شروع به اجرای اصلاحات رادیکالی کردند تا انطباق اقتصاد فرانسه با اقتصاد بین‌الملل را بالا ببرند. فرانسویان این دوران را «سی سال رقت‌انگیز»^۳ می‌نامند. در این سال‌ها بیکاری و فقر افزایش یافت (Royall, 2020, p.104). این اصلاحات را سارکوزی، اولاند و مکرون ادامه دادند.

همین نظام شایسته‌سالار به نابرابری‌های مشروعیت‌زدا در فرانسه دامن زده است. بوردیو در کتاب *تهی‌دستی* که در اواسط دهه ۱۹۸۰ منتشر شد به حساسیت مسئله نابرابری منتج از نئولیبرالیسم اشاره می‌کند. از دید بوردیو، نئولیبرالیسم با جهانی شدن بازارهای مالی و آزادسازی حوزه مالیه، احیا شده است. این ضدیت با جهانی شدن به‌عنوان موتور محرکه نئولیبرالیسم را می‌توان به‌خوبی در خواسته‌ها و شعارهای جلیقه زردها مشاهده کرد. نسخه فرانسوی نئولیبرالیسم،

-
1. System Justification
 2. Les Grandes Figures
 3. Les Trente Piteuses

حاصل مصالحه جمهوری خواهان بلوک راست و چپ در مورد لزوم استمرار حمایت اجتماعی و مداخله‌گرایی در اقتصاد بود. در این مدل، خصوصی سازی، سبب تعمیق بازارهای مالی و کاهش امنیت شغلی در شرکت‌ها شد. از سوی دیگر، آزادسازی مالی وجه «آنگولاساکسونی» و «کورپوراتیستی» حکومت را تقویت کرد و در نهایت افزایش رقابت در بازار به فشار بر شرکت‌ها و بیکاری دامن زد (Amable, Guillaud & Palombarini, 2012, p. 1175). در نتیجه نوعی دولت تکثرگرای ازهم‌گسیخته در فرانسه شکل گرفت.

قدرت نمادها درون نظام نمادین نیست؛ بلکه در باور به مشروعیت این نمادها و کسانی است که آن را بیان می‌کنند. بوردیو در این بستر از اهمیت قدرت نمادین صحبت می‌کند، اما منظور وی از قدرت، اجبار به اطاعت نیست، بلکه اطاعت از طریق باورهای اجتماعی است؛ یعنی قدرت نمادین از طریق تحمیل نظام تولید باورها (نئولیبرالیسم) اجرا می‌شود. بر همین اساس، این قدرت به واسطه سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی حاصل می‌آید. تو سل دولت فرانسه به خشونت فیزیکی، خود گواه دیگری بر نقض قدرت نمادین است (Bourdieu, 1998, p.103). از اواخر نوامبر تا اواسط دسامبر ۲۰۱۸، مکرون و هیئت دولت قادر به اخذ تصمیم جدی در برابر معترضان نبودند. سیاست آنها میان ارباب و مصالحه در نوسان بود. در نهایت، تو سل به‌زور تفوق یافت. این واکنشی کلاسیک و بناپارتیستی بود که تلاش داشت برای فرار از تنش‌های سیاسی با اقدامات دیوانه‌وار، مردم را تهدید کند؛ اما در مقابل منجر به بدتر شدن وضعیت دولت شد. اقدامات دولت مکرون در دو فاز قابل بررسی است:

- فاز خشونت تمام‌عیار: از نوامبر تا مارس، حکومت، آنها را دشمنان داخلی خواند. این گفتمان اهریمن سازی با راهبرد تنش، با کنترل فضای شهری از طریق سلاح‌های سبک در هم آمیخت و پلیس ضد شورش علیه مردم وارد عمل شد. استفاده پلیس از سلاح ساچمه‌ای به آسیب جدی جمجمه، بینایی و مرگ شهروندان منتهی شد. در جریان این جنبش تاکنون دو نفر جان خود را از دست داده و ۴۱۹۰ نفر به شدت مجروح شده‌اند (Çelebi, Adam-Troian & Mahfud,)

4, p. 2020). نتیجه این سیاست، شدیدتر شدن اعتراضات سیاسی و رادیکال شدن جنبش بود.

- مناظره بزرگ ملی: در زمستان ۲۰۱۹ مطرح شد و شهروندان، مستقیم در مورد مسائل خود نظر دادند. این نرمش حکومت بسیار معنادار بود.

نتیجه گیری

به طور کلی رویکرد بوردوئیستی به جنبش های اجتماعی، به عنوان عامل تأمین کننده فضای آگاهی بخش با هدف زیر سؤال بردن دوکسا می نگرد. جنبش ها می توانند فضایی برای شیوه جدید دیدن، درک کردن و احساس کردن فراهم کنند. آنها می توانند فضایی برای فرمول بندی مجدد خصلت ها باشند. این ویژگی ها همانی بودند که پژوهش حاضر در مورد جلیقه زردها در صدد واکاوی آن بود. فرضیه مطرح شده از این قرار بود که تضعیف قدرت نمادین، سبب تردید در دوکسا به عنوان عنصر مشروعیت دولت از یک سو و پیدایش هیسترسیز در جامعه از سوی دیگر شد که ماحصل آن جنبش جلیقه زردها بود.

جهت تبیین موضوع و راستی آزمایی فرضیه، در قالب نظریه پراکسیلوزی بوردیو، مسئله کاوش شد. کاربست نظریه بر مورد مطالعاتی، حاکی از صادق بودن فرضیه بود. به گونه ای که مشخص گردید، نابرابری های اجتماعی و عدم توزیع ناموزون انواع سرمایه در جامعه، منجر به تشدید خصلت اعتراض و آن چیزی شد که بوردیو نام رنج اجتماعی را بر آن نهاده است. از سال ۲۰۱۷ رنج اجتماعی کم کم به زیر سؤال رفتن دوکسا منجر شد. به عبارتی، این جنبش حاکی از اعتراض به دوکسا (در مورد فرانسه سنت نئولیبرالیسم) و هر آنچه نماینده آن است، تلقی می شود. تردید در دوکسا و تقلیل سرمایه نمادین دولت، منجر به کاهش قدرت نمادین و در نتیجه ناآرامی های اجتماعی شده است.

سرمایه نمادین در فرانسه تضعیف شده و این مسئله توان دولت در اعمال خشونت نمادین را تحت تأثیر قرار داده است. این کاستی، دوکسا را که در فرانسه در قالب نئولیبرالیسم ظاهر شده است، نزد شهروندان زیر سؤال برده و منجر به پیدایش و تداوم جنبش شده است. بدین منظور، جلیقه زردها برای بازتولید نظام

سلطه باید ظرفیت بر هم زدن توازن در روابط قدرت مستقر را داشته باشند. این نکته از دو جهت حائز اهمیت است؛ از یک‌سو جنبش جلیقه‌زرها نیازمند به چالش کشیدن اصول تمایز عینی عقل سلیم است (آنچه دوکسا در آن متجلی شده‌است) و از سوی دیگر جنبش باید آگاهانه به‌سوی تحول در خود به‌عنوان شکلی از مقاومت سیاسی حرکت کند. این جنبش تاکنون در اولی ضعیف و در دومی سردرگم عمل کرده‌است.

جنبش جلیقه‌زرها، شکل دیگری از اعتراض در تاریخ فرانسه است که ادامه تنش میان توده مردم و نخبگان را هویدا می‌سازد. در این میان شکل‌گیری هیسترسیز در میان معترضان سبب شده‌است که آنها با خشونت عینی به خشونت ذهنی تحمیل شده از سوی نظام نمادین پاسخ گویند. در این بین دو سناریو محتمل خواهد بود. یا ساختار و کارگزار مالک قدرت نمادین مجبور به مذاکره شود و یا جلیقه‌زرها قدرت را در دست گیرند. احتمال مورد اخیر بسیار اندک است و رویه موجود نیز حاکی از چنین سناریویی نیست.

بحران نظام نمادین در فرانسه قطعی است، اما الگوی اخلاقی ارائه‌شده از سوی معترضان نیز ابهام‌های زیادی دارد. آنها نسبت به نمایندگی سیاسی و هرآنچه یادآور نئولیبرالیسم باشد، بدبین هستند. این انتقادات نشأت گرفته از الگوی دموکراسی رادیکال است. درعین حال خطر افتادن آنها به دام نئوفاشیست و بناپارتیسم نیز وجود دارد. این گروه‌ها از شکاف حاضر در نظام، در میدان سیاسی بهره می‌برند. طبق آنچه ذکر آن رفت، اصلاحات در دو حوزه می‌تواند جلوی پی‌شروی جنبش را بگیرد: اصلاح بازار کار و منعطف کردن آن و اصلاح در نظام آموزشی.

منابع

- Aghion, P. & Berner, B. (2019, May 7). Macron's Education Revolution. Project Syndicate: <https://www.project-syndicate.org/commentary/macron-education-reforms-by-philippe-aghion-and-benedicte-berner-2018-03?barrier=accesspaylog>
- Algan, Y., Beasley, E., Cohen, D., Foucault, M. & Péron, M. (2019). Qui Sont les Gilets Jaunes et leurs Soutien ? Observatoire du Bien-être(2019-03), 1-14. <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.23658.77765>.
- Amable, B. (2017). Structural Crisis and Institutional Change in Modern Capitalism: French Capitalism in Transition. Oxford: Oxford University Press.
- Amable, B., Guillaud, E., & Palombarini, S. (2011, November 9). The Political Economy of Neoliberalism in Italy and France. HAL. <https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00639450>.
- Amable, B., Guillaud, E. & Palombarini, S. (2012). Changing French Capitalism: Political and Systemic Crisis in France. Journal of European Public Policy, 19(8), 1168-1187. <https://doi.org/10.1080/13501763.2012.709011>.
- Avaaz (2019). Yellow Vests Flooded by Fake News. International: Avaaz Report.
- Azevedo, F., Jost, John T, Rothmund, Tobias. & Sterling, J. (2019). Neoliberal Ideology and the Justification of Inequality in Capitalist Societies: Why Social and Economic Dimensions of Ideology Are Intertwined. Journal of Social Issues, 75(1), 49-88. <https://doi.org/10.1111/josi.12310>.
- Bourdieu, P. (1998). Practical reason: On the theory of action. Stanford: Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (1977). Outline of a Theory Of Practice. (R. Nice, Trans.)

- Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (1985). The Social Space and The Genesis of Groups. *Theory and society*, 14(6), 723-744. <http://www.jstor.org/stable/657373>.
- Bourdieu, P. (1992). *The Logic of Practice*. (R. Nice, Trans.) California: Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (1993). *The Field of Cultural Production: Essays on Art and Literature*. New York: Columbia University Press.
- Bourdieu, P. (2000). *Pascalian meditations*. (R. Nice, Trans.) California: Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (2005). *Language and symbolic power*. (G. Raymond, Trans.) London: Polity Press.
- Bourdieu, P. & Wacquant, L. JD. (1992). *An Invitation to Reflexive Sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Boyer, P., C, Delemotte, Thomas, Gauthier, Germain, Rollet, Vincent, Schmutz, Benoît (2019). *The Territory of the GiletsJaunes*. Paris: IPP.
- Castells, M. (2012). *Networks of Outrage and Hope*. Cambridge: Politu Press.
- Çelebil, E., Adam-Troian, J. & Mahfud, Y. (2020). Positive Links Between Exposure to Police Violence, PTSD, and Depression Symptoms Among Yellow Vests Protesters in France. *Journal of Interpersonal Violence*, 1-22. <https://doi.org/10.1177/0886260520935863>
- Çokluk, N. (2019). Postmodern Status of New Social Movements: A Research on Yellow Vests. *Connectist: Istanbul University Journal of Communication Sciences*, 0 (56), 1-229. <https://doi.org/10.26650/CONNECTIST2019-0025>
- Cole, Brady. L. (2020). *Liberté, Égalité, Manifester: Explaining the Yellow Vest Movement in France*. Mississippi: University of Mississippi.
- Costa, C. & Murphy, M. (2015). Bourdieu and the Application of Habitus across the Social Sciences. In Murphy, C. C. *Bourdieu, habitus and social research: The art of application* (pp. 3-17). London: Palgrave Macmillan.
- Crossley, N. (2002). *Making Sence of Social Movements*. Buckingham: Open University Press.
- Delpirou, A. (2018, Nivember 23). *La couleur des Gilets Jaunes*. *La Vie des idées*. <https://laviedesidees.fr/La-couleur-des-gilets-jaunes.html>.
- Diani, M. (1997). Social Movements and Social Capital: A Network Perspective on Movement Outcomes. *Mobilization: An International Quarterly*, 2(2),

- 129-147. <https://doi.org/10.17813/maiq.2.2.w6087622383h4341>.
- Fretel, J. & Offerlé, M. (2019). Ce Que Devrait Savoir le Président. In S. Bourmeau, *Gilets Jaunes*: Hypothèses Sur un Mouvement (pp. 149-158). Paris: Éditions la Découverte.
- Garbinti, B., Goupille-Lebret, J. & Piketty, Thomas (2018). Income Inequality in France, 1900–2014: Evidence from Distributional National Accounts (DINA). *Journal of Public Economics*, 162, (2), 63-77. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2018.01.012>
- Husu, H. M. (2012). Bourdieu and Social Movements: Considering Identity Movements in Terms of Field, Capital and Habitus. *Social Movement Studies*, 12(3), 264-279. <https://doi.org/10.1080/14742837.2012.704174>.
- Jetten, J., Mols, F. & Selvanathan, H. P. (2020). How Economic Inequality Fuels the Rise and Persistence of the Yellow Vest Movement. *International Review of Social Psychology*, 33(1), 1-12. <https://doi.org/10.5334/irsp.356>.
- Kettl, D. (2018). Earning Trust in Government. *Journal of Public Affairs Education*, 24(3), 295-299. <https://doi.org/10.1080/15236803.2018.1426923>
- Kimmelman, M. (2018, December 20). France's Yellow Vests Reveal a Crisis of Mobility in All Its Forms. *New York Times*: <https://www.nytimes.com/2018/12/20/world/europe/france-yellow-vests-social-mobility.html>
- Kipfer, S. (2019). What Colour Is Your Vest? Reflections on the Yellow Vest Movement in France. *Studies in Political Economy*, 100(3), 209-231. <https://doi.org/10.1080/07078552.2019.1682780>.
- Laval, Christina (2018). *Foucault Bourdieu et a Questao Néolibéral*. Paris: La Découverte.
- Novak, Paul. Scote (2019). *Neoliberalism and It's Socio-Economic Subjugation of the Working Class as the Cause of the Yellow Vest Movement in the Hauts-de-France and Grand Est Region of France from 1980-2019*. Fordham: Fordham University Press.
- Ortiz-Ospian, E. & Roser, M. (2021, Jan 3) Trust. *Our World in Data*: <http://www.ourworldindata.org/trust>
- Paugam, S. & Plessz, M. (2019). Des Classes Sociales Aux Inégalités. *Revue Europeenne des Sciences Sociales*, 57(2), 19-49. <https://doi.org/10.4000/ress.5550>.

- Royall, Frédéric (2020). The Gilets Jaunes Protests: Mobilisation Without Third-Party Support. *Modern & Contemporary France*, 28(1), 99-118. <https://doi.org/10.1080/09639489.2019.1676217>.
- Shultziner, D. & Kornblit, I. S. (2020). French Yellow Vest (Gilets Jaunes): Similarities and Differences with Occupy Movements. *Sociological Forum*, 35(2), 532-542. <https://doi.org/10.1111/socf.12593>.
- Statista (2021, Jan 3). Level of trust towards various public institutions among French people in 2018. Statista: <https://www.statista.com/statistics/955448/level-of-trust-public-institutions-france>.
- Swartz, D. (1997). *Culture and Power (The Sociology of Pierre Bourdieu)*. Chicago: The university of Chicago press.
- Swartz, D. (2013). *Symbolic power, politics, and intellectuals: The political sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago: University of Chicago Press.
- Tarrow, S. (2011). *Power in movement: Social movements and contentious politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Teinturier, B. (2018, December 08). Les “GiletsJaunes” Se Sont Sentis Ignorés. Retrieved from Le Monde: https://www.lemonde.fr/politique/article/2018/12/08/les-gilets-jaunes-se-sont-sentis-ignores_5394523_823448.html
- Turley, S. (2019). *Uprising: How The Yellow Vet Protests Are Changing France and Overturning the World Order*. Danvers: Clearance Center.